کارگران همه کشورها متحد شوید !

نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۸۳، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۱ فروردین ماه ۱۳۸۳

طبقه کارگر برای دستمزد مطابق با نرخ واقعی تورم مبارزه می کند

تعیین حداقل دستمزدها، پایین تر از نرخ واقعی تورم، آنهم با اعتراف صریح مسئولان وزارت کار وامور اجتماعی، نشانگر بی حقوقی مطلق زحمتکشان در چارچوب برنامه سه جانبه گرایی رژیم ولایت فقیه است!

بنا به گزارش رسانه های عمومی، شورای عالی کار جمهوری اسلامی در روزهای پایانی سال گذشته خورشیدی، سرانجام پس از بحث و گفتگوهای طولانی چندین روزه، میزان حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار برای سال ۱۳۸۳ را تعیین کرد.

معاون وزیر کار طی گفتگویی مطبوعاتی، حداقل دستمزد را ماهیانه ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان اعلام داشت و برخلاف سال های گذشته اینبار با

ادامه در صفحه ۴

قلب تاریخ، دروغ گویی، و حمله به حزب تودۀ ایران برای توجیه نظرات ضد ملی خمینی

حجاریان: «...از سوی دیگر و به عنوان فرض چهارم این احتمال وجود دارد که به غیر از برادران رشیدیان (که از وابستگان دربار بودند) چنین اقداماتی کار حزب توده باشد. مرحوم آیت الله طالقانی از جایی خبر داده است که شب تا صبح عده ای از قول مصدق و جبهه ملی علیه کاشانی جعل اعلامیه می کردند و این عده از وابستگان حزب توده بودند...»

طالقانی: «در منزل آیت الله بهبهانی که از علمای درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند، که به آنها محرر می گفتند. در منزل ایشان (آیت الله بهبهانی) عده ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۲۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جمعی حزب توده ایران برای علما و ائمه جمعه سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند، که محتوی آن این بود که ما به زودی شما را با شال های سرتان بالای تیرهای چراغ برق به دار خواهیم زد. آنها مطالب را در منزل آقای بهبهانی می نوشتند و می فرستادند...»

اخیراً سایت خبری «امروز»، به مناسبت سالگرد ترور نافرجام سعید حجاریان مطلبی از او را درباره دکتر محمد مصدق و تحلیل و یا بهتر گفته باشیم تطهیر نظرات خمینی بر ضد دکتر مصدق انتشار داده است که از چند جنبه قابل ارزیابی و تأمل است. حجاریان در توضیح نظرات خمینی بر ضد مصدق ضمن اشاره به بررسی های تاریخی خود، که البته روشن نیست با اتکاء به کدام اسناد «تاریخی» صورت گرفته است از جمله می گوید: «من در بررسی های خودم سه احتمال را درباره علت موضع گیری امام درباره مصدق مهمتر از علل دیگر می دانم. الف – امام در سخنرانی خود گفته اند: این ها (جبهه ملی) یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند اسمش را آیت الله گذاشتند.... سخنان امام همان گونه که ایشان هم بر آن تکیه دارند به نقل از مخبرین است. یعنی فتوای امام بر اساس این عرف شکل گرفته است. اگر عرف را (و نه فتوی امام) موضوع بررسی خود قرار دهیم می توانیم بگوییم اولا معلوم نیست این کار مصدق باشد. ثانیاً معلوم نیست کار جبهه ملی باشد و ثالثاً احتمال بسیار می رود که کار دربار باشد تا روابط دو رهبر نهضت ملی (مصدق و کاشانی) به هم بخورد. می دانیم که رکن دوم ارتش و شبکه یی از افراد تحت مدیریت برادران رشیدیان و نیز تحت حمایت انگلیسی ها در مقطع نهضت ملی برای ایجاد جنگ روانی به وجود آمده بود. از سوی دیگر و به عنوان فرض چهارم این احتمال وجود دارد که به غیر از برادران رشیدیان (که از وابستگان دربار بودند) چنین اقداماتی کار حزب توده باشد. مرحوم آیت الله طالقانی از جایی خبر داده است که شب تا صبح عده ای از قول مصدق و جبهه ملی علیه کاشانی جعل اعلامیه می کردند و این عده از وابستگان حزب توده بودند...»

دروغ گویی و قلب تاریخ هنر تازه یی نیست و قبل از سعید حجاریان صد ها تن از دشمنان آشکار و نهان میهن ما در طول شصت سال گذشته به دلایل گوناگون این کار را انجام داده اند ولی باید گفت که مدال جعل واقعیت از

ادامه در صفحه ۶

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره وحدت جبهه ملی ایران (اروپا) در صفحه ۲ و ۳

شرکت هیأت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره «وحدت» جبهه ملی ایران در خارج از کشور در صفحه ۲ و ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه» !

شرکت هیأت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره «وحدت» جبهه ملی ایران در خارج از کشور

* روزهای پنجم تا هفتم فروردین ماه سال جاری ، کنگره «وحدت» جبهه ملی ایران در شهر استکهلم سوئد برگذار گردید. در این مراسم نمایندگان نیروهای جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا حضور داشتند. در دستور اجلاس فوق علاوه بر انتخاب شورای مرکزی جبهه ملی ایران در خارج ار کشور ، تنظیم و تصویب اسناد کنگره که شامل منشور، قطعنامه و آئین نامه بود نیز قرار داشت. پس از سه روز بحث و بررسی، کنگره موفق شد موارد فوق را به انجام برساند.

بنا به دعوت رسمی شورای برگزارکننده کنگره «وحدت» ، هیات نمایندگی حزب توده ایران به عنوان میهمان در این همایش شرکت جست و پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را به سمع حاضرین در اجلاس رساند. قرائت پیام کمیته مرکزی حزب ، با واکنش غیر منطقی یکی از شرکت کنندگان در نشست مواجه شد که بدنبال آن هیات رئیسه کنگره رسما از هیات نمایندگی حزب توده ایران پوزش خواست. حضور هیات نمایندگی حزب ما با استقبال شرکت کنندگان در کنگره روبرو گردید.

* در لندن نیز در روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین ماه جلسه «همبستگی ملی ایران» تشکیل شد، که به دعوت جبهه ملی ایران، نماینده حزب تودهٔ ایران نیز در آن حضور بهم رساند. دکتر مدنی، دبیرکل جبهه ملی ایران و آقای فریدون ابراهیمی، دبیر کمیته سیاسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور و شماری دیگر از اعضای جبهه ملی ایران در سخنان خود بر ضرورت همبستگی نیروهای آزادی خواه ایران در جهت بر کناری نظام استبدادی ولایت فقیه تأکید کردند. در جریان این نشست پیام کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران به جبهه ملی قرائت شد که با استقبال گرم حاضرین روبه رو گردید. بحث در طی دو روز جلسه بر سر چگونگی همبستگی و اتحاد نیروهای ملی ایران برای پیش برد امر مبارزه مردم میهن ما بود. در پایان این نشست قرار شد که «کمیته موقتی» برای تدارک و سازمان دهی این امر تشکیل گردد. در قطعنامه این نشست درباره این کمیته از جمله آمده است: «به دنبال کنگره وحدت جبهه ملی ایران در سوئد و نشست مشترکی که با نیروهای آزادی خواه و دموکرات در روزهای ۳۰ و ۳۱ مارس برابر با ۱۱ و ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۳ در لندن، برگزار شد، شرکت کنندگان در این نشست با رایزنی های دو روزه خود به این نتیجه منطقی رسیدند که تشکیل یک همبستگی ملی و دموکرات، به منظور هم سویی با مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران و نفی استبداد دینی حاکم بر ایران لازم و نیاز به ایجاد گردهم آیی و همبستگی گسترده تری، برای به انجام رساندن این امر مهم دارد. بدین منظور حاضران در نشست با اکثریت آراء هیأت تدارکاتی را انتخاب کردند تا در تعیین پیشنهاد و محورهای اصولی، روشن همکاری و تماس با همه گروه ها و سازمان های دموکرات، بتواند در مدت سه تا شش ماه آینده، اقدامات برگزاری نشست گسترده ای را فراهم نمایند.»

پیام کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران به کنگره وحدت جبهه ملی ایران به شرح زیر است.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره وحدت جبهه ملی ایران (اروپا)

دوستان گرامی!

حزب توده ایران، برگزاری کنگره وحدت جبهه ملی ایران در اروپا را به شما و از طریق شما به همه اعضا و هواداران جبهه ملی ایران شاد باش می گوید.

برگزاری این کنگره که برای انسجام بهتر و بیشتر جبهه ملی ایران برپاگردیده، می تواند سهمی بزرگ و شایان توجه در فعالیت آتی شما، به عنوان یکی از شناخته شده ترین نیروهای آزادی خواه میهن ما داشته باشد. از این رو، حزب ما صمیمانه آرزو می کند، کنگره کنونی با موفقیت برگزار و گام جدی و موثری در راستای وحدت جبهه ملی ایران به پیش بردارد!

دوستان عزیز!

جبهه ملی ایران به مثابه بخش مهمی از احزاب و نیروهای آزادی خواه، سابقه چند دهه مبارزه را پشت سر دارد، و در فراز و فرودهای تاریخ معاصر ایران، همواره حضور داشته است. تجربه نیم سده اخیر، نیم سده ای،که با حوادث و رخدادهای پراهمیت، جای ویژه ای را در تاریخ میهن کهنسال ما به خود اختصاص داده، گویای این حقیقت است، که هرگاه احزاب و سازمان های مترقی و آزادیخواه،با وجود اختلاف در دیدگاه و بینش توانسته اند، حداقلی از اشتراک مساعی و اتحاد را درمیان خود پدید آورند، جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه کشور، در نبرد با ارتجاع، استبداد و استعمار، به نتایج ارزشمند آن دست می یافته است.

مناسبات میان حزب توده ایران و جبهه ملی ایران از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. هرگاه در دوران های دشوار و حساس، در تند پیچ های حوادث تاریخی، با وجود تفاوت های موجود میان ما امکان نزدیکی و تفاهم و تعامل فراهم آمده، جنبش از ثمرات آن بهره مند گردیده است.

درست به همین دلیل سرسپردگان تاریک اندیشی و خودکامگی، همواره کوشیده اند،که روابط میان ما و به طور کلی فضای حاکم بر مناسبات احزاب و سازمان های ترقی خواه میهن، فضایی زهرآگین همراه با بدگمانی، پیش داوری های نابجا و در پایان تیره و سرد باشد.

پیروزی بر این دشواری ها که بیشتر ریشه های ذهنی دارد، مارا برای تامین منافع و حقوق مردم ایران تجهیز و توطئه دشمنان آزادی و پیشرفت کشور را خنثی می سازد.

دوستان!

ادامه در صفحه ۳

ادامه پیام کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران ...

کنگره شما در شرایطی بسیار حساس برگزار می شود. میهن ما، به ویژه پس از انتخابات ضد مردمی و فرمایشی اول اسفند ماه ۱۳۸۲، در وضعیتی فوق العاده بحرانی قرار گرفته است.

اوضاع بغرنج ناشی از حضور نیروهای نظامی فرامنطقه ای در همسایگی مرزهای ایران و سیاست ضدملی رژیم ولایت فقیه که کمترین توجهی به منافع ملی و آینده و سرنوشت کشور ندارد، در کنار بی حقوقی گسترده مردم و استبداد افسارگسیخته غاصبان مسند اراده مردم ،در قالب دیکتاتوری فردی یعنی حکومت ولایت مطلقه، مهمترین معضلاتی است که امروزه در برابر همه نیروهای راستین مدافع منافع مردم خود نمایی می کند.

هفت سال تلاش برای اصلاح ساختار ضد مردمی حاکم و نتایج حاصل از این تلاش ها، ثابت می کند، تضادی آشتی ناپذیر، میان رژیم حاکم یعنی رژیم ولایت فقیه، با آزادی، عدالت اجتماعی و تأمین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی شهروندان وجود دارد و تا این ساختار واپس مانده، به حیات خود ادامه می دهد، امکان هیچ گونه تغییر و تحول جدی وجود ندارد.

با توجه به ویژگی های یاد شده در بالا و برای آنکه بتوان تحولی ژرف و مترقی در جامعه پدیدآورد، تجهیز و سازماندهی جنبش مردمی وظیفه یی است که پیش روی همه ما قرار گرفته است.

این وظیفه یی است ملی و میهنی که جز با اتحاد عمل و تشریک مساعی نیروهای پیشرو، تحقق نخواهد یافت.

به اعتقاد حزب ما، برای شکستن سد و مانع اصلی درتحول بسود دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی، تشکیل جبهه یی فراگیر از همه نیروها و احزاب و سازمان های ضد استبداد ضروری است.

در این زمینه، حزب توده ایران دیدگاه ها و پیشنهادهای خود را، در اسنادی مانند جبهه واحد ضد دیکتاتوری و منشور آزادی، بیان کرده و در معرض قضاوت همگان قرار داده است.

ما از هرپیشنهاد سازنده ای در زمینه اتحاد عمل نیروهای ضد استبدادی، با آغوشی باز استقبال می کنیم و آماده ایم در این جهت دست همه مبارزان راه آزادی از جمله مبارزان جبهه ملی ایران را صمیمانه بفشاریم.

دوستان عزیز!

اجازه دهید، باردیگر از جانب همه اعضا و هواداران حزب توده ایران برگزاری کنگره وحدت جبهه ملی ایران در اروپا را به شما شادباش گفته و برایتان در امر مبارزه بر حق تان آرزوی کامیابی کنیم.

استوار و پیروز باد اتحاد همه نیرو های مردمی و آزادی خواه در راه طرد رژیم ولایت فقیه.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
چهارم فروردین ۱۳۸۳

ادامه کارگران برای دستمزد مطابق ...

زحمتکشان، گردانندگان تشکل های زرد و ارتجاعی همانند خانه کارگر، کانون عالی شوراهای اسلامی و امثالهم میزان دستمزد مقرر شده را مورد ستایش قرارداده و به تمجید از دولت و نرمش کارفرمایان پرداختند.

حسن صادقی در این باره گفته است:بحث ما در شورای عالی کار تدوین جدول زمان بندی خاص بود، که بتواند مشکلات ایجاد شده (یعنی شکاف میان نرخ واقعی تورم و میزان دستمزد ماهیانه) را پُر کند. ما از روند مسایل و دستمزدها رضایت کامل داریم.

علیرضا محجوب نیز با ابراز خرسندی از اقدام شورای عالی کار و موضعگیری دولت تاکید نمود:کارفرما و دولت هم پذیرفته اند که دستمزدها واقعی نیست، البته ما همچنان بر تعیین حداقل دستمزد بر مبنای سبد هزینه ها اصرار داریم... . در شورای عالی کار، کارفرما بر تورم و کارگران برسبد هزینه ها اصرار داشتند. دولت راه میانه را گرفت، گزینه دیگری در برابر ما قرار نداشت، ناچار پذیرفتیم... در اینجا نیز، ما با یک دروغ پردازی آشکار از سوی دبیر کل خانه کارگر روبرو هستیم. آنچه راه میانه دولت معرفی می گردد و کارگران ناچار به پذیرش آن شده اند،چیزی نیست،جز تامین منافع کارفرمایان. پیش از تشکیل جلسه شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزدها در سال نو خورشیدی،نماینده کانون صنفی کارفرمایان با صراحت واز موضع قدرت یادآور شده بود، کارفرمایان به هیچ عنوان محاسبه میزان دستمزدها با نرخ واقعی تورم را قبول نخواهند کرد! آنچه در شورای عالی کار اتفاق افتاد تامین نظر کارفرمایان بود و نه چیز دیگر! در واقع کارفرمایان با پشتیبانی دولت و تسلیم تشکل های ارتجاعی که به عنوان زائده حکومت عمل می کنند و ابداً سازمان صنفی زحمتکشان محسوب نمی شوند، چون سال های گذشته نظر خود را به کرسی نشاندند.

طی حداقل دو سال اخیر، با اجرای به اصطلاح طرح سه جانبه گرایی دولت یعنی رسیدگی به مسایل کارگری با حضور نمایندگان دولت، کارفرما و کارگران ما شاهد لطمات بسیار به منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان بوده ایم. محصول برنامه سه جانبه گرایی تا به امروز سقوط بیش از پیش سطح زندگی زحمتکشان و نابودی امنیت شغلی آنان بوده است و بس!

افزایش دستمزد مطابق با نرخ واقعی تورم، یک خواست بنیادین و بسیار مهم در مبارزه جنبش کارگری سندیکایی ایران است. طبقه کارگر با توجه به سمت گیری اقتصادی اجتماعی رژیم در صورت سازماندهی مناسب، قادر خواهد بود بر پایه این خواست صنفی رفاهی طیف گسترده ای از مزدبگیران شامل زحمتکشان فکری و یدی را تحت هدایت و رهبری خود متشکل کرده و یک جنبش پرتوان اجتماعی را در پیوند با دیگر گردان های جنبش مردمی پی ریزی کند و از این راه هم منافع صنفی رفاهی و مقدم بر همه امنیت شغلی خود را تامین کرده و هم درراستای تحقق هدفهای عام دموکراتیک پیکار کند. از این رو سازمان دهی طبقه کارگر و مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی آن یک ضرورامکان ناپذیر قلمداد می گردد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه طبقه کارگر برای دستمزد مطابق با ...

صراحت یادآور شد، دستمزد کارگران به تنهایی با تورم همخوانی ندارد و اگر قرار بود تورم را به تنهایی لحاظ کنیم ، این رقم به دست نمی آمد... لذا درصدی برای نزدیکی مزد و معیشت به تورم افزوده شده است. این برای نخستین بار است که یک مقام مسئول حکومتی زبان به اعتراف می گشاید و رسماً میزان دستمزد مقرر گردیده توسط شورای عالی کار را پایین تر از نرخ واقعی تورم ارزیابی می کند.

پیش از این همواره وزارت کارو دیگر ارگان ها و نهادهای رژیم، از افشاء این واقعیت شانه خالی می کردند و مشکل را نه به نوع محاسبه و مبنای آن، بلکه به غیر دقیق بودن محاسبات بانک مرکزی و مرکز آمار در رابطه با تورم مربوط می ساختند. اما امسال با توجه به مجموع شرایط و ژرفای جنبش اعتراضی زحمتکشان به ویژه پیرامون خواست افزایش دستمزدها، وضع به گونه یی دیگر رقم خورد! خواجه نوری، معاون وزیر کار، هنگام اعلام رسمی میزان حداقل دستمزدها، علاوه بر این، به استدلال دیگری نیز توسل جُست که، قبلاً به وسیله تدوین کنندگان برنامه چهارم توسعه یعنی شماری از کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه ریزی و تعدادی از مشاوران محمد خاتمی طرح و بازگو شده بود. معاون وزیر کار در ارتباط با موضوع افزایش دستمزدها از جمله گفت: از آنجایی که افزایش یکباره دستمزد کارگران به منظور برآوردن نزدیکی مزد و معیشت موجب شوک به بازار اقتصاد می شود، لذا قرار شد ازاین پس و طی ۴ سال آینده(خوب توجه کنید ۴ سال آینده) بقیه اضافات تا رسیدن به برابری مزد و معیشت اعمال شود... بحث سبد هزینه ها و مباحث جانبی برای تعیین حداقل دستمزد به زیان کارگران خواهد بود.

این مقام بلند پایه وزارت کار و امور اجتماعی در پایان مصاحبه خود و با علم به اینکه وعده ۴ سال آینده کاملاً غیرعملی می باشد، متذکر گردید: چنانچه مشکلی در اجرای روند افزایش دستمزدها با روش فوق پیش نیاید، دستمزدها طی سال های آتی با معیشت برابر می شود. در ارتباط با سخنان خواجه نوری و بطور کلی وعده های توخالی رژیم توضیح کوتاهی در چند نکته مهم خالی از فایده نیست. اول آنکه، وعده برابری مزدو معیشت طی ۴ سال آینده، وعده یی پوچ و بی پشتوانه است؛ درست به این دلیل ساده که، هیچگونه دورنمای عملی برای حل بحران کنونی اقتصاد بیمار ایران وجود ندارد، افزایش دم به دم تورم و گرانی کالاها و صعود هزینه زندگی با توجه به سیاست یکسان سازی نرخ ارز، ازادسازی تجاری و خصوصی سازی در طی سال های آینده بیش از امروز اثرات منفی و زیان بار خودرا نشان خواهند داد. از آن گذشته، طرح مساله به این روش که در ۴ سال آینده دستمزدها بانرخ واقعی تورم مطابقت خواهند یافت، فقط با هدف آرام کردن اعتراضات کارگری آنهم به صورت موقت مطرح می گردد و لذا فاقد اعتبار قانونی و عملی است.

دوم، مساله تعیین حداقل دستمزدها جدای از چارچوب کلی سیاستهای اقتصادی- اجتماعی جمهوری اسلامی نیست. به بیان دیگر تعیین دستمزد برای زحمتکشان به شیوه کنونی و با معیارهای فعلی در واقع بخشی از سمت گیری اقتصادی رژیم است که بر پایه نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول استوار بوده و فقط در کشور ما نیست که به اجرا گذاشته می شود.

به دیگر سخن، در چارچوب برنامه چهارم توسعه، دستمزد زحمتکشانِ فکری و یدی ایران به هیچ رو تاکید می کنیم به هیچ رو مطابق بانرخ واقعی تورم تنظیم نخواهد شد. مبنا و شالوده برنامه توسعه جمهوری اسلامی در ارتباط با نیروی کار، مهیا ساختن نیروی کار ارزان و مطیع برای جلب و جذب سرمایه خارجی یکی از پیش شرط های پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی است. درست از این روست که، معاون وزیر کار آگاهانه به غیر عملی بودن وعده تا سال آتی اعلام می دارد، چنانچه مشکلی در اجرای روند افزایش دستمزدها با روش فوق پیش نیاید،دستمزدها طی سال های آتی با معیشت برابر می شود. دراینجا باید صراحتاً تاکید کنیم تا مادامیکه در تهیه و تدوین و بررسی و تصویب برنامه های توسعه اقتصادی- اجتماعی دیدگاه لیبرالیستی و نولیبرالی به پیروی از سرمایه داری جهانی یعنی تقویت هر چه بیشتر بازار آزاد و رقابت حاکم است و نسخه های صندوق بین المللی پول مبنا قرار دارد، تحت هیچ عنوانی، میزان دستمزدها در کشور ما و کشورهایی نظیر آن که،مناسبات واپس مانده اقتصادی رواج دارد به صورت واقعی و با در نظر گرفتن منافع زحمتکشان تنظیم و تعیین نخواهد شد. و سرانجام، نکته سوم، ترفندی است که اخیراً توسط رژیم تبلیغ می گردد و آن عبارتست از اینکه دستمزد روزانه را با مزایای قانونی دیگر مانند حق عائله مندی، حق مسکن و ... یکسان معرفی می کنند. به طور مثال، برای سال ۱۳۸۳ بُن کارگری برای افراد مناهل و مجرد یکسان تعیین شده و مبلغ آن به ۲۰۰۰ تومان افزایش یافته است، حق مسکن نیز افزایشی بالغ بر ۶ هزارتومان داشته. وزارت کار و کانون صنفی کارفرمایان این افزایش ها را با مزد روزانه جمع بسته و آنها در مجموع دستمزد کارگران و تلاش برای برابری مزد و معیشت نام گذاری می کنند. در حالیکه میان مزایای قانونی که حق طبیعی زحمتکشان است با میزان دستمزد روزانه آنها تفاوت وجود دارد و نباید این دو را در یک واحد به نام دستمزدجمع بست و یکسان تبلیغ کرد. مزد روزانه یک چیز است و مزایا چیز دیگری است که جدای از سطح دستمزد و میزان آن باید محاسبه و به زحمتکشان تعلق گیرد. علاوه بر همه آنچه مورد اشاره قرارگرفت باید بیفزاییم، حداقل دستمزدها به میزان ماهیانه ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان با معیارهای خود رژیم نیز همخوانی ندارد. در این زمینه محجوب دبیر کل تشکل زرد و ارتجاعی خانه کارگر معترف است که، سبد هزینه سال ۱۳۸۱ خورشیدی در پذیرش حداقل دستمزد ۱۸۷ هزار تومان و سبد هزینه سال ۱۳۸۲ با احتساب تورم ۲۰۸ هزارتومان است.

به بیان ساده، میزان حداقل دستمزدی برابر با ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان در ماه از خط فقر هم پایین تر می باشد. و این در حالی است که، به گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی میزان تورم بیش از ۱۶ درصد (البته واقعی نیست)و میزان نقدینگی ۲۹ درصد که رشدی معادل ۱۸.۸ درصد داشته است، عنوان گردیده!

پس از اعلام نظر شورای عالی کار،بلافاصله مطبوعات گزارش دادند، بیش از ۲۵ درصد برقیمت پوشاک و مایحتاج اولیه در ایام نوروز افزوده شده، با این افزایش و دستمزدی که تعیین شده چه کسانی باید به فریاد زحمتکشان رسیدگی کنند؟! کدام ارگان مسئول رسیدگی به فاجعه ای است که در اثر برنامه های ضد ملی جمهوری اسلامی بر زحمتکشان میهن ما تحمیل شده و آنان را از هستی ساقط کرده است! زمانیکه شورای عالی کار،میزان حداقل دستمزد برای سال جاری خورشیدی را اعلام کرد، یکی از نمایندگان کارگران استان خوزستان به درستی یادآور شد، چگونه می توان با حقوق ماهیانه ۱۰۶ هزارتومان زندگی کرد،درحالیکه با مبلغ ۲۰۷ هزارتومان در ماه، برای یک خانوار ۵ نفره کارگری حتی نمی توان یک وعده غذای گرم فراهم نمود. درست برخلاف نظر و اراده

ادامه در صفحه ۳

لیبی به ائتلاف «مبارزه با تروریسم» می پیوندد!

ملاقات تونی بلر، نخست وزیر انگلستان، و معمر قذافی، رهبر لیبی، در تریپولی در روز ۶ فروردین ماه را باید یکی از مهم ترین نتایج سیاست جدید امپریالیسم در خاورمیانه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نظامی به افغانستان و اشغال عراق دانست. این ملاقات که متعاقب اعلام لیبی در آذرماه گذشته مبنی بر دست کشیدن این کشور از تمامی پروژه های توسعه، تولید و استقرار سلاح های امحاء جمعی صورت گرفت، نقطه اوج مذاکرات سری گسترده یی است که از بیش از ۴ سال قبل بین انگلستان و لیبی در جریان بوده و از اسفندماه ۱۳۸۱ بطور جدی دنبال می شده است.

ایالات متحده و انگلستان با استقبال از تصمیم قذافی برای پیوستن به ائتلاف آمریکایی «مبارزه با تروریسم»، اقدام اورا قدم اولیه و مهمی در مسیر شکل گیری «خاورمیانه بزرگ و دموکراتیکی» که از پیش از یک دهه قبل در دستور کار محافل محافظه کار آمریکا قرار داشته است، و دو ماه پیش موضوع کنفرانس امنیتی کشورهای عضو ناتو در مونیخ بود، قلمداد کردند. تونی بلر پس از ملاقات با قذافی در جریان کنفرانس مطبوعاتی خود در تریپولی با اشاره به «دست همکاری و مشارکت» که از سوی او و جورج بوش به سمت قذافی دراز شده، گفت: « امروز ما با روابط نزدیک و دوستانه خود با لیبی نشان می دهیم که این برای کشورهای دنیای عرب ممکن است که با ایالات متحده و انگلستان جهت شکست دادن دشمن مشترک یعنی تروریسم نیروهای فناتیک که توسط القاعده هدایت می شود، همکاری کنند.» جک استراو، وزیر خارجه انگلستان، «درجه بالای شجاعت» قذافی برای طلب روابط بهتر با انگلستان و ایالات متحده را تحسین کرد.

تصمیم لیبی به ایفای نقش «فعال» در ائتلاف ضد تروریستی به رهبری جورج بوش دارای جوانب متفاوت و قسماً متناقضی می باشد که درک صحیح آن برای تحلیل تحولات خاورمیانه و موضع گیری منطقی در شرایط بغرنج منطقه ضروری است.

این به نظر می رسد که مشاهده شرایط کنونی در منطقه و سرنوشت افغانستان و عراق و حمله نظامی و اشغال این دو کشورتوسط ایالات متحده و متحدان آن در تجدید نظر استراتژیک رهبران لیبی در رابطه با جهت گیری دیپلماتیک این کشور تاثیر اصلی داشته است. رهبری لیبی با در نظر گرفتن روابط به شدت تیره خود با ایالات متحده و انگلستان به این نتیجه رسیده بود که بدون یک تغییر عمده در شرایط، احتمال اینکه قرعه حمله ماشین نظامی آمریکا و انگلستان به نام آن در بیاید، زیاد است. در این ارزیابی روابط خصمانه بین لیبی و غرب برای بیش از سه دهه، که از نشانه های آن عدم روابط دیپلماتیک با ایالات متحده و حمله نظامی هواپیماهای جنگی آمریکای با حمایت لجستیکی انگلستان به پایتخت و شهرهای عمده لیبی در سال ۱۹۸۶ می باشد، حمایت این کشور از جنبش های رهای بخش ملی و سازمان های رادیکال، و هم چنین علاقه مفرط غرب به کنترل منابع بزرگ نفتی لیبی دخالت داشته اند. لیبی در یک دهه گذشته اثرات تغییر توازن نیروها در سطح جهان را به ضرر جبهه یی که این کشور در دو دهه اول موجودیتش بر پایه حمایت دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی آن ادامه حیات داده بود، از همه نظر لمس کرده بود. اضافه بر آن اثرات مخرب بیش از دو دهه تحریم و انزوای اقتصادی که این کشور را شدیداً تضعیف و به لحاظ داخلی تهدید پذیر کرده بود، را نمی توان بی تاثیر دانست. رهبری لیبی با جمع بندی نتایج دردناک بیش از یکدهه تحریم همه جانبه اقتصادی و دیپلماتیک که حتی شامل پرواز هواپیماهای مسافربری به مقصد این کشور بود، و با درک اینکه در شرایط ویژه منطقه یی ممکنست از طریق پیوستن به «ائتلاف ضد تروریستی» بتواند فعالیت های نیروهای مخالف بنیادگرای اسلامی را که از یک دهه قبل با حمایت انگلستان و آمریکا در صدد سرنگون کردن دولت او بوده اند را عقیم کند، تصمیمی را اتخاذ نمود که اساساً حفظ رژیم حاکم در این کشور را مورد نظر داشت.

در این رابطه عبدالرحمن شلقم، وزیر خارجه لیبی، با اشاره به موضع مخالف لیبی با نیروهای تند رو اسلامی که در ارتباط با القاعده می باشند، گفت: « برای ما آن ها یک مانع واقعی بر سر راه پیشرفت هستند، برضد امنیت ما، برضد زنان، برضد فرهنگ، برضد میانه روی و برضد هرگونه تغییری در منطقه ما هستند.» او اضافه کرد ما در رابطه با خطرات تروریسم القاعده در سال های ۸۰ و ۹۰ میلادی اعلام خطر کردیم و « این در زمانی بود که اروپا و حتی آمریکا از این افراد حمایت می کردند.»

یکی از «دستاورد»های تجدید رابطه لیبی با انگلستان در سال ۱۹۹۹ تبادل بی سابقه اطلاعات امنیتی بین سازمان امنیت لیبی و سازمان اینتلیجنت سرویس انگلستان می باشد. مقامات لیبی اطلاعات وسیع خود در باره نیروهای تروریست اسلامی و شبکه القاعده را با اطلاعات اینتلیجنس سرویس در رابطه با «مبارزان اسلامی لیبی» که مرکز اصلی آن ها در لندن بوده، مبادله می کنند.

مشخص است که تبعات منطقه یی و جهانی این تصمیم برای رهبری لیبی چندان مطرح نبوده است. قذافی به باور خود با «زیرکی» راهی را انتخاب نموده که خود به سرنوشت صدام و فرزندانش به سرنوشت عدی و قصی صدام حسین دچار نشوند.

یک روز قبل از بازدید تونی بلر از لیبی، سیف الاسلام قذافی، فرزند جنجالی رهبر لیبی، در جریان مصاحبه یی در قاهره پایتخت مصر، که از شبکه تلویزیونی الجزیره، پخش شد مدعی شد که کشورهای عربی باید از کارزار پرزیدنت بوش برای ارتقاء دموکراسی در خاورمیانه حمایت کنند. او گفت: « به عوض فریاد کردن و سر و صدا و انتقاد کردن از ابتکار آمریکا، شما باید دموکراسی را به کشورهایتان بیاورید، و آنگاه هیچ نیازی به ترسیدن از آمریکا و یا مردم خودتان نخواهد بود.» « اعراب باید خود را تغییر دهند وگرنه تغییر از خارج بر آن ها تحمیل خواهد شد.» سیف الاسلام در این مصاحبه گزارش های مبنی بر این که او کاندید جانشینی پدرش می باشد را تکذیب کرد و گفت: « بسیاری از کشورهای عربی در حال حاضر سیاست رهبری توارثی را دنبال می کنند، ولیکن در لیبی صدها نفر وجود دارند که از من برای رهبری مناسب تر می باشند.»

لیبی، گام نخست در سمت «خاورمیانه بزرگ»؟!

بازدید تونی بلر از لیبی متعاقب سفر نخست وزیران ایتالیا و اسپانیا به این کشور در ماه های اخیر و همچنین ملاقات و گفتگوی ویلیام برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا، با معمر قذافی و مقامات رسمی لیبی در ۴ فروردین انجام گرفت. مسافرت تونی بلر از آنجا اهمیت پیدا می کند که انگلستان که در مسایل دیپلماتیک عمدتاً با ایالات متحده هماهنگ عمل می کند، تا چند سال پیش در صدد تدارک کودتا برضد قذافی بود و مانع فعالیت مخالفان اسلام گرای قذافی را که از لندن برای سرنگون کردن دولت تریپولی فعالیت می کردند، نمی شد.

بریتانیا در سال ۱۹۸۴ روابط دیپلماتیک خودرا با لیبی قطع کرد. در سال ۱۹۸۶ لیبی به این دلیل که افشاء اینکه دولت مارگارت تاچر تسهیلات سوختگیری و لجستیکی برای حمله هوایی جنگنده های آمریکایی به خاک لیبی که در طی آن محل اقامت قذافی بمباران شد و یک فرزند خردسال رهبر لیبی کشته شد، فراهم کرده، انگلستان را تقبیح کرد. ایالات متحده و انگلستان لیبی را متهم به دست داشتن در انفجار بمب در هواپیمای مسافربری پان آمریکن

ادامه در صفحه ۷

ادامه قلب تاریخ، دروغ گویی و ...

زبان زنده یاد آیت الله طالقانی، که از رهبران برجسته مذهبی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ بود بی شک به گردن سعید حجاریان باید انداخته شود. جالب است بدانیم آقای حجاریان این بررسی های تاریخی خود را در لابلای کدام اسناد انجام داده است. شاید این اسناد از جنس همان اسنادی است که سعید حجاریان زمانی به عنوان بازجوی دستگاه ساواک رژیم و به هنگام بازجویی رهبران حزب برای سازمان دهی شوهای تلویزیونی تهیه و برای قلب تاریخ از صدا و سیمای ارتجاع رژیم پخش می کرد. و اما مهمتر از همه اینکه آقای حجاریان در شرایطی که ارتجاع حاکم این چنین همه جانبه به جنبش مردمی تهاجم آورده است و روند اصلاحات را زیر شدید ترین ضربات قرار داده است و در عین حال آگاهی توده های مردم بر خطاها و محدودیت های شدید طبقاتی و سیاسی بسیاری از اقدامات خمینی افزوده می شود به چه دلیل با طرح دروغ هایی این چنین در صفوف جنبش مردمی اختلاف ایجاد می کند و تلاش می ورزد با توجیه سخنان ضد ملی خمینی برای ستیز او با جنبش ملی و نهضت ملی شدن نفت ایران بهانه پیدا کند؟

و اما برای روشن شدن ادعای سعید حجاریان راه زیاد دوری نباید رفت. زنده یاد آیت الله طالقانی در سخنانی که روز ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۷، یعنی چند روز پس از پیروزی انقلاب، در سخنرانی بر آرامگاه دکتر مصدق انجام داد ضمن افشای توطئه های امپریالیستی از جمله گفت: «داستان ۲۸ مرداد پیش آمد. خوب چه شد؟ چه نتیجه ای گرفتیم؟ بهره بردیم؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد؟ وقتی من به مسجد آمدم آنقدر به عنوان چپی ها و توده ای ها - البته به عنوان آنها- با شعارهای آن ترا می کشیم، به دارتان می زنیم، بین ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد، که اگر در راه ما مقاومت کنید چه و چه می کنیم برای مراجع فرستادند. من این را می دانستم. ما می دانستیم این دروغ و دسیسه است که کمونیسم می خواهد مسلط شود و دین را می خواهد از بین ببرد. عده ای داد وااسلاما شان بلند شد ... این میان چه شد؟ چند سال ذلت؟ نباید متنبه بشویم؟...»

مقایسه سخنان جسورانه زنده یاد آیت الله طالقانی که با در نظر گرفتن درس های تاریخ جنبش را از خطراتی که آن را تهدید می کرد بر حذر می داشت و در عین حال نشانگر اصولیت و اعتقاد طالقانی به حقیقت و پاسداری از آن بود با سخنان امروزی سعید حجاریان که با توسل به دروغ و نیرنگ برای توجیه مواضع ارتجاعی خمینی به حزب تودهٔ ایران حمله می کند نشانگر تفاوت کیفیتاً عمیقی است که میان مبارزان راستین راه مردم و آزادی و فرصت طلبان با جنبش همراه شده وجود دارد.

در کتاب «طالقانی و تاریخ»، از قول آیت الله طالقانی نمونه جالب دیگری از تقلب و دروغ و نیرنگ به قصد اتهام زدن و توجیه سرکوب حزب توده ایران نقل شده است که ما برای کمک به «تحقیقات تاریخی» آقای حجاریان نقل می کنیم. در این کتاب از جمله آمده است: «در منزل آیت الله بهبهانی که از علمای درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند، که به آنها محرر می گفتند. در منزل ایشان (آیت الله بهبهانی) عده ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۲۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جمعی حزب توده ایران برای علما و ائمه جمعه سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند، که محتوی آن این بود که ما به زودی شما را با شال های سرتان بالای تیرهای چراغ برق به دار خواهیم زد. آنها مطالب را در منزل آقای بهبهانی می نوشتند و می فرستادند...»

در لابلای همین اسناد تاریخی مصاحبه جالبی با آیت الله منتظری با روزنامه اطلاعات ۱۰ دی ماه ۱۳۵۸ است که درباره همین مسأله می گوید: «من یادم هست که مرحوم آیت الله بروجردی قبل از ۲۸ مرداد در اشنویه بود و من هم آن جا بودم. یک مهره را فرستاده بودند آن جا که میتینگ می دادند به عنوان این که ما کمونیست هستیم. در قم هم همین طور برای اینکه آقای بروجردی را ناراحت بکنند، که بگویند حالا مصدق دارد ایران را کمونیست می کند پس باید شاه را برگرداند. این ها کمونیست هایی بودند که خود سفارت آمریکا و آقای لویی هندرسن و دار و دسته اش درست کرده بودند...»

حقایق ذکر شده در بالا عیار درستی و اعتبار تحقیقات «تاریخی» سعید حجاریان را روشن می کند. توجیه سخنان ضد ملی خمینی بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق نه ارتباطی به حزب تودهٔ ایران دارد و نه از طریق دروغ های این چنینی قابل دفاع است. مواضع خمینی درباره حکومت دکتر مصدق بر پایه ارتجاعی و واپس گرایانه اعتقادات او بر ضد هرآنچه ملی و دموکراتیک بود استوار است. برای خمینی نهضت ملی، به خاطر برخورد نسبتا دموکراتیک در رابطه با مسایل ملی و میهنی، فاصله معینش نسبت به دگم های سنتی و استقلال نسبی اش در مقابل روحانیت ارتجاعی تمامیت خواه یک نهضت ضد اسلامی بود که باید با آن مبارزه کرد. یعنی همان کاری که آیت الله کاشانی در حساس ترین مقطع جنبش ملی ایران انجام داد. سازش با شاه و رژیم کودتا و همکاری فعال برای سرنگونی حکومت ملی و منتخب مردم میهن ما. اتفاقی نیست که حجاریان در سخنان خود ضمن تلاش در تطهیر خمینی از کاشانی نیز به عنوان رهبر جنبش ملی یاد می کند. در طول پنج دهه گذشته انبوهی از اسناد تاریخی جالب و تکان دهنده در زمینه فاجعه کودتای ۲۸ مرداد و همکاری تنگاتنگ بخش هایی از دستگاه روحانیت دست راستی و مرتجع با کودتاچیان انتشار یافته است. این حقایق تاریخی را امروز با دروغ های ارزان و مبتذل سیاسی نمی توان عرضه بازار سیاست کرد. آقای حجاریان اگر به حقایق تارخ معاصر میهن ما علاقمند است بهتر است که باردیگر سخنان تکان دهنده و هشدار باش های تاریخی زنده یاد طالقانی را مرور کند و این چنین تنها به قاضی نرود.

ادامه پاکستان ژاندارم ...

های متعددی از مقاومت های مردمی و همچنین قدرت گرفتن نیروهای طالبان به ویژه در نواحی هم مرزبا پاکستان حکایت دارد. این عملیات با وجود تکذیب پاکستان و آمریکا در مورد دخالت آمریکا در آن، عملیاتی مشترک و هم آهنگ شده بین ارتش دو کشور بود که در طی آن نیروهای آمریکایی از خاک افغانستان و نیروهای پاکستانی از سوی مقابل مرز های مشترک دو کشور، به نیروهای «القاعده» حمله کردند. این عملیات با شرکت مستقیم یگان ۲۱ ارتش ویژه امریکا، واحدی که دستگیری صدام را صورت داد و در حال حاضر نیز در مرز بین پاکستان و افغانستان مستقر است، صورت گرفت. (گاردین ۱۹ مارس ۲۰۰۴)

پس از خاتمه این عملیات، کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، از مشارکت پاکستان در «مبارزه با تروریسم بین الملل» ستایش کرد و گفت که پاکستان یکی از بزرگترین متحدین آمریکا در خارج از پیمان ناتو است و این اقدام راه را برای همکاری های بیشترنظامی بین دو کشور باز خواهد کرد. (گاردین ۱۹ مارس ۲۰۰۴) به گفته نشریه گاردین آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، زمانی که نیاز به همکاری پاکستان برای مقابله با طالبان و القاعده را داشت، اعلام کرد که در قبال این همکاری و بر اساس یک قرار داد ۵ ساله، بیش از ۳ میلیارد دلار کمک های نظامی و اقتصادی دیگر در اختیار پاکستان قرار خواهد داد.

کالین پاول پیش از سفر خود به پاکستان، از هندوستان و افغانستان نیز دیدار کرده بود و از پرویز مشرف در رابطه با تلاش های این کشور در «بهبود روابط با هندوستان» نیز قدردانی کرد.

از موارد دیگر مذاکرات پاول با سران پاکستان، ایجاد تسهیلات برای دست یابی پاکستان به جنگ افزار های مدرن آمریکایی بود. ایالات متحده برای مدت ها از فروش این جنگ افزارها به پاکستان امتناع می کرد. از جمله این جنگ افزار ها هواپیماهای پیشرفته اف- ۱۶ است. تحولات اخیر پاکستان از چند جنبه برای منطقه حائز اهمیت است، منطقه یی که آبستن تحولات بسیاری است و در حال حاضرحساس ترین و پر حادثه ترین منطقه جهان را تشکیل می دهد. چگونگی تحولات این منطقه برای سیاست های آتی آمریکا، برای دست یابی به سرکردگی جهانی، از اهمیت ویژه یی برخوردار است. در شرایطی که آمریکا در گیر مسایل عراق و افغانستان است و اسرائیل، در گیر مساله فلسطین است، پاکستان نقش اصلی و فعال تری را به عنوان ژاندارم منطقه به عهده می گیرد.

ادامه لیبی به کشورهای ...

بر فراز شهر «لاکربی» در اسکاتلند که در جریان آن ۲۷۰ مسافر جان سپردند، کردند. دو سال پس از پیروزی حزب کارگر در انتخابات انگلستان و نخست وزیری تونی بلر لیبی بدنبال مذاکرات پیچیده یی قبول کرد که متهمان بمب گذاری را به یک دادگاه بین المللی در هلند تسلیم کند. متعاقب آن لیبی قبول کرد که با پرداخت خسارتی بالغ بر ۲/۷ میلیارد دلار به بازماندگان فاجعه «لاکربی» این پرونده پرسر و صدا و پیچیده را از جریان خارج کند. در این دوره کاملاً مشخص بود که رهبری لیبی در صدداست با قبول مسئولیت برخی رخداد های جنجالی و پرداخت غرامت های سنگین، عملاً متخاصمان خود را «خلع سلاح» کند. در چارچوب روابط و همکاری اینتلیجنس سرویس انگلستان و سازمان امنیت لیبی، و همزمان با تدارک نهایی حمله نظامی آمریکا و انگلستان در اسفندماه ۱۳۸۱ موسی کوسا رئیس سازمان امنیت لیبی طی بازدیدی از لندن شروع روابط مخفیانه ای را رقم زد که ۹ ماه بعد در آذرماه گذشته به اعلام آمادگی لیبی برای نابود کردن سیستم تسلیحات امحاء جمعی و نهایتاً پیوستن این کشور به ائتلاف آمریکایی برای «مبارزه با تروریسم» انجامید. بهبود کیفی روابط دیپلماتیک با لیبی برای انگلستان و کشورهای سرمایه داری به منزله فرصتی طلایی برای بهره برداری از منابع غنی اولیه و بازارهای این کشور تلقی می شود. و این همان هدف عمده یی است که طراحان سیاست گستردن «دموکراسی» در «خاورمیانه بزرگ» از سال ۱۹۹۱ در باره آن سخن می گفته اند.

دیپلماسی نفت و گاز

اینکه ملاقات تاریخی تونی بلر و قذافی با اعلام یک توافق عمده بین لیبی و کمپانی رویال داچ- شل همزمان شد را نباید تصادفی قلمداد کرد. بر طبق گزارش مطبوعات جهان در مذاکرات بین رهبران دو کشور این موافقت نامه و همچنین امکان همکاری های گسترده نظامی و تجاری دیگر و از جمله موافقت دو طرف برای هماهنگی های نظامی و تعلیم و تربیت افسران ارتش لیبی در«سندهرست»، آکادمی نظامی مشهور انگلیس، و قرارداد با کمپانی انگلیسی «بریتیش ائرواسپیس سیستمز»، تولید کننده هواپیما های مسافربری و همچنین سیستم های دفاعی و تسلیحاتی، مورد بحث قرار گرفتند. برخی از صاحب نظران سیاسی، در حقیقت مهمترین نتیجه این تحول دیپلماتیک را نه متوجه «مبارزه با تروریسم» بلکه تسهیل دستیابی انحصار های نفتی انگلستان و آمریکا به منابع نفت و گاز سرشار لیبی می دانند. وزیر خارجه لیبی، عبدالرحمن شلقم، در این رابطه گفت که لیبی با توجه به تشدید فعالیت های اکتشافی در میدان های نفتی خود که با کمک سرمایه گذاران خارجی صورت خواهد گرفت، خواستار افزایش سهمیه تولیدی خود درچارچوب موافقت نامه اوپک خواهد شد. او متذکر شد که «ما می خواهیم میدان ها و چاه های نفتی مان را نوسازی کنیم و ظرفیت و تولید آن ها بالا ببریم.» لیبی در نظر دارد که میدان های نفتی و صنعت پتروشیمی خود را توسعه دهد. وزیر خارجه لیبی با توجه به علاقه مفرط انحصارات نفتی به فعالیت در لیبی گفت که « ما منتظر آمدن شرکای دیگر هستیم» و با اشاره به آمادگی این کشور برای مذاکره در مورد ۱۸۰ موافقتنامه نفتی، اضافه کرد که لیبی خواهان مذاکره در مورد پروژه های نفت و گاز با سرمایه گذاران از ایالات متحده، انگلستان و چین است.

پاکستان: ژاندارم منطقه

در چند روز اخیر، خبرگزاری های جهان خبر از عملیات گسترده ارتش پاکستان در مرزهای افغانستان و با هدف "دستگیری اعضای شبکه القاعده" و رهبران آن دادند. عملیاتی که بر طبق گزارش های خبری تعداد کثیری کشته و زخمی از خود بر جای گذاشته است.

این عملیات تحت لوای تلاش پاکستان برای مبارزه با «تروریسم جهانی» صورت گرفت، عملیاتی برضد نیروهایی که تربیت شده و دست آموز سازمان امنیت پاکستان بوده اند، و تا چندی پیش مورد حمایت رسمی دولت این کشورقرار داشته و از منافع توسعه طلبانه هیئت حاکمه آن در منطقه دفاع می کردند.

هم زمانی عملیات برضد رهبران سازمان تروریستی «القاعده» با شروع کار کمیسیون ویژه سنای آمریکا در رابطه با سئوال های جدی در رابطه با عملکرد واقعی دولت آمریکا در مقابله با رژیم طالبان و القاعده در سال های اخیر که بی پاسخ مانده اند، نمی تواند و نباید تصادفی قلمداد شود. در آغاز این عملیات ناگهانی، پرویز مشرف، رئیس جمهور کودتاچی پاکستان، از "یک هدف بسیار ارزشمند در منطقه" صحبت کرد که سربازان پاکستانی وی را به محاصره در آورده بودند. (خبرگزاری بی بی سی ۱۹ مارس ۲۰۰۴) بنا به گزارش همین خبر گزاری، این هدف ارزشمند ، رهبر شماره ۲ القاعده، «ایمن الظواهری» بود ، اما وزیر اطلاعات پاکستان ، شیخ رشید، در این مورد گفت : «ما اطلاعی از هویت کسی که هدف است نداریم، اما بر اساس اطلاعات اولیه که از طرف ارتش رسیده است و بنا به مقاومتی که در برابر ارتش ما صورت گرفت، احتمال داده شد که تلاش برای مخفی کردن شخصی بسیار مهم بود .» (فاینشنال تایمز ۱۹ مارس ۲۰۰۴)

با نیم نگاهی به تحولات عمده سیاسی در پاکستان در ماه های اخیر و با توجه به فعال شدن شدید ارتباطات ایالات متحده و پاکستان و برخی توافق های مهم بین دو کشور، عملیات اخیر پاکستان در مرزهای افغانستان را نباید در «مبارزه با تروریسم» خلاصه کرد.

مشخص است که ایالات متحده در ماه های اخیر و در پشت پرده سعی در جا انداختن یک موضع پیگیر و هماهنگ در محافل قدرت در پاکستان داشته است. افشای یکباره نقش عبدالقادر خان، پدر بمب اتمی «اسلامی» پاکستان، و عملکرد محافل حاکمه این کشور، و به ویژه سازمان امنیت مخوف پاکستان، در فروش تکنولوژی هسته یی به کره شمالی، لیبی و جمهوری اسلامی ایران عامدانه و با هدف یک دست کردن محافل واقعی قدرت در این کشور صورت پذیرفت. باید اشاره کرد که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر این اولین بار است که پاکستان به طور گسترده و جدی با نیرو های «القاعده» در گیر می شود و این حادثه درست یک ماه پس از ظهور ناگهانی "عبدالقادر خان " و مساله ی فروش اسرار هسته یی پاکستان از طریق این شخص ، روی می دهد. درست در زمانی که مساله ی عبدالقادر خان اوج گرفته بود ، بنا به گزارش فاینشنال تایمز به تاریخ ۲۲ فوریه، رئیس سازمان «سیا»، ملاقات محرمانه یی با رهبران پاکستان داشت. هرچند که گزارش زیادی از این ملاقات وجود ندارد، اما اکنون به خوبی می توان نتایج این مذاکرات را را دید. مذاکراتی که در آن پاکستان می بایست از بین دوستی با طالبان و یا قرار گرفتن در لیست "کشورهای خطرناک" و یاغی یکی را انتخاب کند. کالین پاول در مذاکرات اخیر خود با رهبران پاکستان با مطرح کردن این مساله گفت او موضوع دست داشتن احتمالی دولت این کشور در فروش غیر قانونی فن آوری هسته یی به کشورهایی همچون لیبی و کره شمالی و «سئوال های پاسخ داده نشده» را در میان گذاشته است. (خبر گزاری بی بی سی ۱۹ مارس) مشرف در عکس العمل به اظهارات پاول، اعلام کرد که «پاکستان متعهد شده است که منطقه را از جنگجویان مظنون پاک سازی کند و اینکه نیروهای بیشتری برای یک تهاجم دیگر به منطقه اعزام خواهند شد.» (بی بی سی ۱۹ مارس) در رابطه با عملیات نظامی در مرزهای پاکستان- افغانستان هم چنین باید اشاره کرد که گرچه این عملیات تبلیغاتی تحت نام مبارزه با «القاعده» صورت می گیرد، اما اهداف دیگری را به دنبال دارد که یکی از آنها سرکوب مقاومت رشدگیرنده یی است که در ماه های اخیر مقابل نیروهای آمریکایی مستقر در خاک افغانستان شکل گرفته و تا کنون سبب خسارات سنگینی شده است. خبر استقرار یک گروه ۲۲۰۰ نفری نیروهای ویژه ارتش آمریکا در افغانستان در روز های اخیر درست پس از این عملیات اعلام شد. واقعیت اینست که پس از ۳۰ ماه اشغال نظامی خاک افغانستان توسط نیروهای آمریکایی، این کشور هنوز در بی ثباتی کامل به سر می برد و خشونت، فقر، بی عدالتی و نابسامانی بیداد می کند. گزارش

ادامه در صفحه ۶

هدف اسرائیل از ترور «شیخ احمد یاسین» ممانعت از شکل گیری راه حل صلح آمیز است!

دولت اسرائیل طی عمل تروریستی که با دستور و تحت نظارت عملیاتی مستقیم «آریل شارون» انجام گرفت، «شیخ احمد یاسین» رهبر سازمان فلسطینی حماس، را به قتل رساند و موجی از خشم و حیرت را در فکار عمومی جهان در رابطه با این جنایت بی شرمانه بر انگیخت.

شیخ احمد یاسین، ۶۷ ساله، رهبر نابینا و افلیج جنبش اسلامی حماس در سحرگاه روز دوشنبه ۳ فروردین ماه، هنگامی که بر روی صندلی چرخدار، با اعضای خانواده و همراهان خود از مسجدی در شهر غزه خارج می شد ، هدف موشک های هلی کوپترهای اسرائیلی قرار گرفت و کشته شد.

این ترور در شرایطی صورت گرفت که مقدمات مذاکرات جدیدی در حال تدارک بود و اسرائیل تحت فشار افکار بین المللی « تخلیه برخی از مناطق اشغالی» در منطقه غزه را قبول کرده بود . ترور شیخ یاسین ادامه سیاست های دولت اسرائیل برای به بن بست کشاندن مذاکرات جدی برای یافتن یک راه حل صلح آمیز مورد قبول دو طرف و در نهایت بی محتوا کردن مبارزه مردم فلسطین است. طبق آمار «سازمان عفو بین الملل» دولت اسرائیل سال هاست که دست به ترور فلسطینی ها می زند و تنها در سه سال ونیم گذشته ، حدود ۲۰۰ رهبر فلسطینی را به این شیوه به قتل رسانده است. «سازمان عفو بین الملل» با تقبیح عمل دولت شارون با صدور قطعنامه ای در روز ۳ فروردین، حرکت تروریستی اسرائیل را محکوم کرد و آن را زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی خواند. در این قطعنامه آمده است که «اسرائیلی ها می توانستند شیخ یاسین را دستگیر و به اتهامات وارد شده، اورا محاکمه کنند ، ولی ترور وی و همراهانش به این شیوه وحشیانه نقض آشکار قوانین شناخته شده بین المللی است.» این شیوه عملکرد دولت اسرائیل که تحت عنوان "مبارزه با تروریسم " و به صورت سیستماتیک حذف فیزیکی رهبران مردم فلسطین را هدف قرار داده است، خود نمادی عینی از تروریسم دولتی می باشد که در تمامی دوره حیات این کشور، و با سکوت تائید آمیز ایالات متحده، برضد مبارزان و رهبران سازمان های سیاسی فلسطینی به کار گرفته شده است. در حالی که قباحت عیان عملکرد تروریستی دولت آریل شارون، محافل بین المللی و اکثر کشورهای جهان، حتی آنانی را که به عنوان مدافع اسرائیل شناخته می شوند، را به محکوم کردن اسرائیل وا داشته، ایالات متحده و متحدان نزدیک آن در شورای امنیت سازمان ملل به پشتیبانی از این کشور پرداختند. دولت آمریکا در دهن کجی به افکار عمومی جهان و مصوبات سازمان ملل قطعنامه شورای امنیت در مورد محکوم کردن اسرائیل را وتو کرد. دولت های انگلستان و آلمان نیز به این قطعنامه رای ممتنع دادند. سخنگوی کاخ سفید در اطلاعیه مطبوعاتی خود مدعی شد که «اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند» و رایس، مشاور امنیت ملی جورج بوش، حرکت اسرائیل را مورد تائید قرار داد. این به مفهوم تایید عملی «تروریسم دولتی» توسط اسرائیل است ، و تائید تلویحی این واقعیت که کشور های قدرتمند امپریالیستی نیز در به کار گیری آن ، در صورت ضرورت، تردیدی نشان نخواهند داد .

هدف اسرائیل از ادامه سیاست جنایتکارانه ترور و سرکوب مردم فلسطین، از هم پاشیدن جنبش فلسطین، ایجاد شرایط برای تغییر توازن نیرو در رهبری این جنبش و در نهایت وادار ساختن آنان به قبول شرایطی اسارت بار برای «حل مساله فلسطین» است. وزیر امور خارجه اسراییل در پی ترور شیخ احمد یاسین اظهار داشت : « من مایلم تا همه شما بدانید که این تصمیم توسط دولت اسرائیل گرفته شده است .... این یک پیام روشن به تمامی رهبران فلسطینی بود که اگر به نقشه های خود ادامه بدهند و حملات بیشتری برضد اسرائیل صورت بگیرد ، دیگر امنیت جانی نخواهند داشت ، چرا که آنها لیاقت امنیت را ندارند .» رهبری جنبش آزادیبخش فلسطین اعلام کرده است که نگران امنیت جانی یاسر عرفات، رئیس جمهوری، دولت خودگردان فلسطین، می باشد.

عمل تروریستی دولت شارون بار دیگر نشان می دهد که وعده های اسرائیل برای برقراری «صلح» از طریق مذاکره با رهبری جنبش فلسطین نیز تنها شعاری بیش نیست و عقب نشینی محدود از برخی مناطق اشغالی در غزه به مفهوم تغییر اساسی در سیاست های دولت کنونی اسرائیل نیست. تا زمانی که سیاست های نژاد پرستانه و اشغال غیر قانونی سرزمین فلسطین باقی باشد، مادامی که ایالات متحده و کشور های متحد آن به سکوت تائید آمیز سیاست سرکوبگرانه دولت اسرائیل ادامه بدهند و« راه حل های» پیشنهادی آنان با هدف دیکته نظرات و فشار بیشتر به فلسطین و تامین منافع کامل اسرائیل تنظیم شود، امکان پایه گذاری صلحی با ثبات وجود ندارد. این وظیفه تمامی نیروهای مترقی و پیشرو جهان است تا با ادامه حمایت از جنبش برحق مردم فلسطین برای بازگشت به خانه های خودبر طبق مصوبه های متعدد سازمان ملل متحد و شورای امنیت و با فشار به دولت های حامی رژیم اشغالگر برای تغییر سیاست خود، دولت اسرائیل را وادار به عقب نشینی کنند و در راه تامین منافع به حق و قانونی مردم فلسطین تلاش ورزند.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن اقدام دولت اسرائیل در ترور «شیخ احمد یاسین»، بار دیگر حمایت خود از مبارزه برحق مردم و نیروهای ترقی خواه فلسطین و به ویژه سازمان آزادیبخش فلسطین را به رهبری یاسر عرفات اعلام می دارد.

کمک های مالی رسیده

به یاد همافر حسن صراف و سروان احمد چراغی	
همافر از لندن	۴۰ پوند

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

30 March 2004

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. http://www.tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 683
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰ – ۴۹ – ۳۰ – ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:
نام IRAN e.V.
شمارهٔ حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse